

دیده نشود. ولی اصولا همیشه در تلاش بودم که بتوانم با تدوین مناسب و بدون خودنمایی در مونتاژ، کاملاً در خدمت احساس درونی فیلم، کارگردان و فیلمنامه‌نویس باشم، چون معتقدم که تدوین خوب باید مفهوم فیلم را برساند نه این که خودش را به رخ بیننده بکشد.

تقطیع یک سریال از این جهت که زمان بیشتری را در اختیار دارد شاید راحت‌تر از فیلم سینمایی باشد، اما این شاید یک نظریه تخصصی نباشد. به نظر شما به عنوان کارشناس این حوزه، تدوین فیلم سینمایی سخت‌تر است یا سریال تلویزیونی؟

همه ما تفاوت‌های سینما و تلویزیون را می‌دانیم. من واقعا درک درستی از این اصطلاح که تدوین تلویزیونی یا سینمایی سخت‌تر است یا نه ندارم. من نمی‌توانم یک سکانس را چون سینمایی هست بهتر یا بدتر تدوین کنم. نوع نگاه من به این دو خیلی متفاوت نیست، اما متوجه هستم که بیننده سینما پاسکانس‌ها، متمرکزتر برخورد می‌کند. تلویزیون حق انتخاب‌های بیشتری دارد و سعی می‌کند که در پایان بندی قسمت‌ها یا چیدمان آن‌ها، به تعلیق مناسب قصه، کمی بیشتر توجه کند. اگر بخواهم مثال بزنم ممکن است خیلی از سکانس‌های سریال «وضعیت سفید» «هزار داستان» یا سریال‌های خارجی، نسبت به بسیاری از سکانس‌های سینمایی، قوی‌تر و یا برعکس باشد.

چیزی که بیش از هر چیز می‌تواند روی خوب شدن تدوین یک فیلم تأثیر بگذارد، بازی خوب است یا فیلمنامه یا...؟

واقعا همه موارد، حتی آبدارچی خوب سحر صحنه هم می‌تواند کمک زیادی به تأثیرگذاری روی خوب بودن فیلم بکند.

قدیم‌تر تصور بر این بود که کات‌زدن‌های پی‌درپی یعنی تدوین خوب، اما الان تدوین خوب به این معنی است که اتفاقاً مخاطب متوجه تدوین فیلم نشود و کاملاً همراه با فیلم باشد. حالا سوال من این است که تدوینی که دیده نشود چه خصوصیتی دارد؟

تدوین خوب حتی اگر گل‌درشت هم باشد وقتی خوب است که در خدمت تقویت حس و حال قصه و نگرش کارگردان و فیلمنامه‌نویس باشد. اگر تدوین در جهت خودنمایی باشد به نظرم خنج کشیدن الکی است و ارزش خوبی ندارد. البته این موضوع در موسیقی و صداگذاری هم صدق می‌کند چون باید همه چیز در جهت حال و هوای واقعی فیلم باشد.



تدوین خوب حتی اگر گل‌درشت هم باشد وقتی خوب است که در

ExpertSoft Trial Version

بایستد. اگر تدوین در جهت خودنمایی باشد به نظرم خنج کشیدن الکی است و ارزش خوبی ندارد. البته این موضوع در موسیقی و صداگذاری هم صدق می‌کند چون باید همه چیز در جهت حال و هوای واقعی فیلم باشد.



پیشنهاد شدم و صحبت کردیم ولی از نظر مالی به تفاهم نرسیدیم. پس از آن مجموعه‌های «پایتخت» را باهم کار کردیم و در نهایت سینمایی «قسم» را به من پیشنهاد کرد و من هم پذیرفتم. به نظر من محسن توانمند انسان بسیار باهوش و کارگردان بااستعدادی است. سلیقه محسن توانمند را کاملاً می‌شناسم و به او نزدیک هستم به همین علت می‌توانم در کار با او به تعامل خوبی برسم.

«قسم» ضرباهنگ نسبتاً تندی در نیمه اول فیلم دارد اما نیمه دوم فیلم به تدریج از ریتم می‌افتد و مخاطب هم متوجه این موضوع می‌شود. خود شما موقع خروجی دادن این کار، این حس را نداشتید و فکر نکردید که شاید فیلمنامه خالی شده و فیلم دچار اتفاق خاصی نمی‌شود؟

ریتم تدوین یک فیلم تابع روایت صحیح قصه است. در تدوین باید روایت را تعیین کرد و در هر حال و در هر مرحله معمولاً یک ضرباهنگ در نظر می‌گیریم. برای رسیدن به اوج نهایی، قصه نیاز به یک فرود دارد و فکر می‌کنم در فیلم «قسم» این اصول کلی رعایت شده است. اگر احساس می‌کردیم که ریتم در اواسط فیلم مشکل دارد حتماً فکر دیگری می‌کردیم اما همان اتفاقی که می‌خواستیم افتاد.

سخت‌گیری‌های محسن توانمند در طول این سال‌ها برای شما گاهی غیرقابل تحمل نشده است؟

من در طول فیلمبرداری با آن‌ها نیستیم ولی در زمان مونتاژ با آرامش و تمرکز در محیطی دوست‌داشتنی مشغول کار با او بودیم و از کار کردن باهم نهایت لذت را بردیم.

بعضی از کارها معمولاً با تدوینگرشان شناخته می‌شوند و انکار و وقتی بعضی از اسم‌ها را در تیتراژ ابتدایی ببینیم تا حدودی خیال‌مان بابت تماشاگر یک فیلم خوب راحت می‌شود. این ویژگی چطور پیش می‌آید؛ این که تدوین خوب دیده شود؟

اتفاقاً تدوین خوب، مونتاژی هست که اصلاً

هم‌زمان با فیلمنامه نوشتن با تدوینگر در تعامل باشد و فیلمنامه را تقطیع شده پیش برود.

معمولاً کارگردان‌هایی که تدوینگر ثابت دارند و کاملاً به روحیه هم نزدیک هستند از مرحله فیلمنامه با تدوینگر در تعامل هستند. بله؛ این اتفاق می‌تواند خوب باشد و در روند پیشرفت کار به بهتر شدن آن کمک کند چرا که هر دو نفر با استعدادها و توانایی‌های همدیگر به مرور زمان آشنا می‌شوند و در مرحله تدوین، اطلاعاتی که در فیلمنامه به صورت جزئیات مطرح است را هم تدوینگر می‌داند و به او کمک بسیاری می‌کند.

در کار تدوین، روایت غیرخطی کارتان را سخت‌تر می‌کند یا روایت عادی و خطی؟

برخی تصور می‌کنند که تدوین غیرخطی و حتی متقاطع، نشانگر توانایی‌های یک تدوینگر است در حالی که واقعا این تصور غلطی است؛ تدوین هیچ نوع روایتی سخت‌تر یا آسان‌تر از دیگری نیست و هر نوع روایتی خطی یا غیرخطی می‌تواند موفق یا ناموفق باشد. مهم، بیان خوب قصه با ریتم مناسب است که به تدوینگر در زمان کار کمک می‌کند.

به نظر شما نگاه‌های فرمالیستی خیلی پیچیده می‌تواند برای مخاطب جذاب باشد یا صرفاً به عنوان یک تجربه خوب است؟

نگاه فرمالیستی یا هر پرداخت روایت تصویری اگر در جهت تجربه‌گرایی باشد، می‌تواند میدان‌های جدیدی از بیان هنر را بیان کند. اگر فرم‌گرایی در خدمت اثر باشد برای من قابل احترام است.

ما در این گفت‌وگو به بهانه اکران «قسم» با شما صحبت می‌کنیم، آشنایی شما با محسن توانمند از «پایتخت» شروع شد یا قبل‌تر از آن نیز با او همکاری و آشنایی داشتید؟ خود شما چقدر نگاه‌تان به جنس نگاه و کار او نزدیک است؟

در سریال «چاردیواری» که من تدوینگر بودم محسن توانمند نویسنده بود، آنجا با او آشنا شدم و برای فیلم اول او یعنی «گینس» به او

